

کنسرت برای کودکان و نوجوانان

لئونارد برنستاین

ترجمه‌ی بابک بویان



مؤسسه‌ی فرهنگی - هنری ماهر

تهران ۱۳۹۲

فهرست

۷	پیشگفتار برای خوانندگان جوانم
۹	مقدمه‌ی چاپ جدید (۲۰۰۵)
۱۱	زندگی‌نامه‌ی لئونارد برنستاین
۱۷	مقدمه‌ی مترجم
۲۱	فصل اول موسیقی چه معنایی می‌دهد؟ (۱۸ ژانویه ۱۹۵۸)
۳۷	فصل دوم چه چیزی موسیقی رو آمریکایی می‌کنه؟ (۱ فوریه ۱۹۵۸)
۴۹	فصل سوم سازبندی چیه؟ (۸ مارس ۱۹۵۸)
۶۱	فصل چهارم چه چیزی موسیقی رو سمفونیک می‌کنه؟ (۱۳ دسامبر ۱۹۵۸)
۷۷	فصل پنجم موسیقی کلاسیک چیه؟ (۲۴ ژانویه ۱۹۵۹)
۹۱	فصل ششم شوخی و طنز در موسیقی (۲۸ فوریه ۱۹۵۹)
۱۰۱	فصل هفتم کنسرتو چیه؟ (۲۸ مارس ۱۹۵۹)
۱۰۹	فصل هشتم موسیقی محلی روی صحنه (۹ آوریل ۱۹۶۱)
۱۱۷	فصل نهم امپرسیونیسم چیه؟ (۱ دسامبر ۱۹۶۱)
۱۲۹	فصل دهم ملودی چیه؟ (۲۱ دسامبر ۱۹۶۲)
۱۴۵	فصل یازدهم فرم سونات چیه؟ (۶ نوامبر ۱۹۶۴)
۱۵۷	فصل دوازدهم به یاد یان سیبلیوس (۱۹ فوریه ۱۹۶۵)
۱۶۳	فصل سیزدهم اتم‌های موسیقی: فاصله‌ها (۲۹ نوامبر ۱۹۶۵)
۱۸۱	فصل چهاردهم مُد چیه؟ (۲۳ نوامبر ۱۹۶۶)
۱۹۹	فصل پانزدهم برلیوز پرواز می‌کنه (۲۵ مه ۱۹۶۹)

پیشگفتار برای خوانندگان جوانم

درست از همان زمانی که کنسرت‌های کودکان و نوجوانان با فیلارمونیک نیویورک در ۱۹۵۸ را شروع کردیم مرتباً درخواست‌های متعددی رسیده که کاری بکنیم تا این برنامه‌ها به شکلی ثبت شوند. این کتاب مصور پاسخی به آن‌همه تقاضاست.

تبدیل صفحه‌ی تلویزیون به صفحه‌ی کاغذ اصلاً کار ساده‌ای نیست. یک دلیل اینکه دیگر از یک ارکستر سمفونیک بزرگ، که برای اجرای مثال‌ها دم دست حاضر باشند و منتظر اشاره‌ی چوب رهبر، خبری نیست. در عوض، نمونه‌هایی هستند که نت آن‌ها آورده شده و اغلبشان طوری نوشته شده‌اند که به راحتی بتوان با پیانو اجرا کرد. هر قطعه‌ای که در جریان کتاب به آن اشاره‌ای می‌کنیم روی صفحه‌ی گرامافون ضبط شده است. توصیه‌ی اکید دارم که هرگاه امکان داشت، مخصوصاً برای نمونه‌های مفصل‌تری که مورد بحث قرار می‌گیرند، خواننده‌ی کتاب موسیقی مربوطه را برای خود پخش کند. نت‌های کتاب و همچنین قطعات ضبط‌شده این ویژگی را دارند که شما می‌توانید هر چند بار که بخواهید، چه برای لذت چه برای بررسی، آن‌ها را پخش یا اجرا کنید. کاری که صد البته با تلویزیون شدنی نیست.

نکته‌ی دیگر (و البته ظریف‌تر) اینکه حرف‌ها و فکرهایی که در تلویزیون سعی کردم به شما منتقل کنم اگر قرار بود عیناً کلمه‌به‌کلمه چاپ می‌شد کمی با آنچه در کتاب آمده تفاوت پیدا می‌کرد و این تفاوت آن‌قدر بود که بازنویسی و ویرایش مفصلی را الزامی کند. و دیگر اینکه، در یک برنامه‌ی تلویزیونی برای تماشا کردن چیزهای فراوانی هست. می‌شود هنگام گوش دادن به سازها، مثلاً، دید که سازها چه شکلی هستند. در این کتاب، به همین دلیل، ما تصویر داریم؛ چه تصویرهای خلاقیت.

به این ترتیب، کار تبدیل صفحه‌ی تلویزیون به صفحه‌ی کتاب مثل چیزی شبیه ترجمه از زبانی به زبان دیگر می‌شود؛ یا شبیه تنظیم قطعه‌ای برای ارکستر که در اصل برای پیانو بوده فقط. پس اگر من در کتاب همه‌جا دقیقاً مثل خودم حرف نمی‌زنم شما متوجه هستید که چرا. مگه نه؟

به خاطر انجام کار این ترجمه، اول باید از همکارم جک گاتلیب تشکر کنم که مسئولیت انجام کار مشکل تهیه متن اولیه را پذیرفت. سپس از تمام گروه ویراستاران، طراحان و نقاش‌های نشر سایمون و شوستر با مدیریت دوست قدیمی من هنری سایمون - که پیشنهاد اولیه‌ی این کتاب فکر خود او بود - سپاسگزارم. همچنین می‌خواهم از مری راجرز و راجر انگلندر به خاطر کمک شایان‌شان به من برای تهیه و ویرایش اصل برنامه‌های تلویزیونی و همچنین از همقطاران‌شان الیزابت فینکلر و جان کوریلانو جنون‌تر تشکر کنم.

و بیش از همه، از شما کودکان و نوجوانان سپاسگزارم که اینچنین گرم و باهوش نسبت به برنامه‌های ما عکس‌العمل نشان دادید؛ که اگر غیر از این بود این کتاب هرگز چاپ نمی‌شد.

بچه‌ها و بزرگسالان به یکدیگر نگاه کنید

لئونارد برنستاین، ۱۹۶۲

مقدمه‌ی چاپ جدید (۲۰۰۵)*

از اولین لحظه‌ای که لئونارد برنستاین را ملاقات کردم فهمیدم که او یک پرسشگر است. «موسیقی مورد علاقه‌ات چیه؟» «چرا به این شکل بیانش کردی؟» «از کجا می‌دونی؟» «چه کسی آهنگ جدید خوب می‌سازه و کجا می‌تونم بشنومش؟» پرسش برای او بسیار مهم و ضروری بود چرا که منجر می‌شد به پاسخ، دانش بیشتر و، البته، پرسش‌های بیشتر. طی سال‌ها، در خلال گفت‌وگوهایمان، به این نتیجه رسیدم که بخش عمده‌ی اندیشه‌های وی درباره‌ی موسیقی را می‌توان در سه سؤال خلاصه کرد: چه اتفاقی دارد می‌افتد؟ چرا اتفاق می‌افتد؟ بهترین راه برای اینکه به یکدیگر بگوییم چه چیز در حال اتفاق افتادن است چیست؟

این سؤال‌ها، همگی، شالوده‌ی متون کنسرت برای کودکان و نوجوانان وی را تشکیل می‌دهند. بیشترِ عنوان‌ها یک «چه» دارند و «چرا»، «چگونه» و «برای چه»‌های بی‌وقفه‌ای را در برمی‌گیرند. برنستاین این سؤال‌ها را بی‌دلیل نمی‌پرسید. او باور داشت که موسیقی یک زبان است؛ زبانی که هر فرد با مطالعه‌ی اجزای متعدد آن، از جمله داستان زندگی آهنگسازان، کارکرد فواصل، یا ویژگی‌های یک سبک می‌تواند فهمیدنش را بیاموزد. تمام برنامه‌های او در حقیقت نوعی کلاس درس گوش دادن است. او با راهنمایی‌های الهام‌بخش خود قصد دارد ما را به شنوندگانی آگاه و فعال تبدیل کند. می‌خواهد ما بفهمیم که سنت غنی موسیقی به آسانی در اختیار ماست و بدانیم که همان لذت طبیعی و خودبه‌خودی که از شنیدن آوازهای فروشندگان دوره‌گرد، آهنگ‌های محلی، آهنگ‌های برنامه‌های رادیو و تلویزیون و موسیقی راک اندرُل نصیبمان می‌شود در موسیقی‌ای که، به دلیل نبودن لغت بهتر، «کلاسیک» نامیده می‌شود هم وجود دارد.

* مایکل تیلسون توماس، متولد ۱۹۴۴، رهبر ارکستر، نوازنده‌ی پیانو و آهنگساز آمریکایی، رهبر ارکستر سمفونیک سانفرانسیسکو، بنیان‌گذار و مدیر هنری ارکستر سمفونیک دنیای نو (NEW WORLD) و رهبر مهمان ارکستر سمفونیک لندن. جوایز و نشان‌های افتخار متعددی دریافت کرده است: نشان شوالیه‌ی هنر و ادبیات فرانسه، موسیقی‌دان سال و رهبر ارکستر سال از طرف مجله‌ی موزیکال آمریکا (قدیمی‌ترین مجله درباره‌ی موسیقی کلاسیک در آمریکا)، هنرمند سال از طرف مجله‌ی گرامافون، ده جایزه‌ی گرمی، جایزه‌ی پی‌یادی و همچنین نشان ملی هنر آمریکا.

گیری برنامه‌های کنسرت برای کودکان و نوجوانان زودگذر و موقتی نیست، هرچند که این برنامه‌ها متعلق به دوره‌ی زمانی مشخصی است که می‌تواند قدیمی به نظر برسد. اما متأسفانه، امروزه، دیگر نمی‌توان فرض برنستاین از گستره‌ی آگاهی و تجربه‌ی شنوندگان جوانش در زمان ساخت این برنامه‌ها را همان‌قدر بدیهی پنداشت: بعضی از اصطلاحاتش مانند «شرط می‌بندم» همان‌طور که اشاره‌هایش به «دیووتتم» از گروه کینکس یا «می‌رسه از راه مری» از آلمر خواننده‌ی گروه آسوسی‌ایشن، امروزه به شکل مطبوعی منسوخ و ازمدافاده به حساب می‌آید. ولی او از این اشاره‌ها هدف مشخصی داشته‌است: می‌خواسته «موسیقی عین اصل» را برای مخاطبانش نزدیک‌تر و دست‌یافتنی‌تر کند [او ترجیح می‌دهد موسیقی کلاسیک را عین اصل بنامد]. این رسالت هنوز هم پابرجاست. برنستاین به همه‌ی لغات و اصطلاحات «ترسناک» مانند سونات و کادینزا پرداخته و آن‌ها را به موضوعاتی قابل فهم و جالب تبدیل می‌کند.

علاوه بر این، در حین شوخی و سرگرمی، دوستداران موسیقی با موضوعات بسیار مهمی نیز روبه‌رو می‌شوند. برنستاین در برنامه‌ی «موسیقی چه معنایی می‌دهد؟» می‌گوید:

... برای انواع حس‌ای متفاوتی که موسیقی می‌تونه بده هیچ حد و مرزی نیست. و بعضی از این حس‌ا انقدر خاص و عمیقن که حتا اسم ندارن. آخه ما اسم همه‌ی حس‌امون رو نمی‌دونیم. بعضیاشو چرا؛ مثلاً می‌گیم سرحالیم، یا خوش می‌گذره، یا آرومیم، یا عاشقیم، یا احساس تنفر می‌کنیم. اما بعضی وقتا حس‌ای عمیق و خاصی بهمون دست می‌ده که اسم ندارن و اینجاست که موسیقی محشر می‌کنه؛ میاد و برای حس‌امون اسم می‌ذاره؛ با تئو فقط؛ نه با واژه‌ها.

امروز به نظر ما حیرت‌آور می‌رسد که برنستاین توانسته بوده یک شبکه‌ی بزرگ تلویزیونی را متقاعد کند که برای نمایش مضمونی این قدر فرهیخته و «غیرتجاری» وقت و پول سرمایه‌گذاری کند. چه رسد به سری برنامه‌ای که بی‌هیچ تغییر و انحرافی خود را وقف سهیم کردن دیگران در اندیشه‌ای کند که واجد والاترین ارزش هنری است.

شاید تأثیرگذارترین ویژگی این برنامه‌ها مهر و علاقه‌ی فراوان و پیوندی است که مخاطبان با برنستاین و مضامین برنامه‌هایش احساس می‌کردند؛ چه کسانی که در این کنسرت‌ها حضور داشتند و چه آنان که از تلویزیون این برنامه‌ها را تماشا می‌کردند؛ علاقه و ارتباطی که هنوز هم وجود دارد. آن جوانان و نوجوانان دیروز صمیمانه می‌خواهند مضامین برنامه‌های برنستاین را با فرزندان و نوه‌هایشان نیز در میان بگذارند. برای یک معلم چه قدردانی‌ای بالاتر از این؟!